



اکبر (پرویز پرستویی) و مینوفاطمه معتمد آریا) زن و شوهری هستند که به اتفاق یکدیگر رستورانی را اداره می کنند. آنها در کارشان بسیار موفق هستند اما بروز سوء تفاهمی موجب درگیری و اختلاف بین آنها می شود تا جایی که اکبر تصمیم به تاسیس رستورانی دیگر می گیرد آعکس؛ از رزو اتحاد

فیلم برداری سریال آشپزباشی – سریال پرستاره محمدرضا هنرمند – به روزهای آخر خود نزدیک می شود. آیا مثلث هنر مند، پرستویی و معتمد آریا موفقیت زیر تیغ را تکرار می کند؟

جنگ آشپزها

مهدی معزی – نازنین قنبری

اشک و ماتم؛ زیر تیغ را که یادتان هست؛ سه سال قبل محمدرضا هنرمند کم او را با کارهای طنزی مثل «کاکتوس»، «مرد عوضی» و «شوخی» می شناختیم، با این سریال جگر و دل و روده مخاطبان تلویزیون را بالا آورد. بازی فوق‌العاده پرستویی، معتمد آریا، طهمورت، پسیانی و تهامی با موسیقی تکان‌دهنده حسین علیزاده هم این سریال را دیدنی و جذاب کرده بود. حالا دوباره هنرمند به فضای طنز برگشته؛ با ستاره محبوبش – پرویز پرستویی – و بازیگران نام‌آشنایی مثل فرهاد اصلانی، فاطمه معتمد آریا، ملیکا و مهراوه شریفی‌نیا. آشپزباشی با کلبی حاشیه و دنگ و فنک و چند بار توقف، بالاخره به پله‌های آخر ساخت رسیده و حتی شنیده شده توی همین پاییز روی آنتن می‌رود. هم هنرمند کار بلد است و هم تیمش آدم‌های این‌کاره‌ای هستند و به احتمال زیاد سریال به شدت مورد توجه قرار می‌گیرد. حال و هوای این سریال پر حاشیه چه جور است؟

«اول شهریور ۸۷ پیش تولیدمان شروع شد و ۱۴ آبان سال گذشته کار را کلید زدیم». محمدرضا منصورى (مدیر تولید) با این جمله صحبت را شروع کرد؛ به همان لحن آرام که انگار این آرامش از محمدرضا هنرمند به تمام افراد گروه سرایت کرده بود. اما راستی چرا این کار این‌قدر طولانی شده؟ «اول برنامه‌مان این بود که ۲۰ قسمت داشته باشیم

اما الان تصورمان این است که بالای ۳۰ قسمت شده. کارهای آقای هنرمند معمولاً تا نیم بالای برای هر قسمت دارند. الان برای هر قسمت ۴۵ تا ۶۰ دقیقه پیش‌بینی می‌کنیم». اما این طولانی‌شدن کار علت واقعیت نزدیک می‌کند. به خاطر همین موضوع

است که تماشاگر می‌تواند با کار ارتباط برقرار کند. «این حرف‌های پرهام مشیری است؛ دستياری که مدت‌هاست در کنار هنرمند است و به جزئیات کار و مسلط. «آشپزباشی» هم راست کار هنرمند است؛ یک کار طنز اما مشیری آن را رد کرد؛ «این کار، طنز موقعیت است و طنز کامل نیست. بعضی جاها درام هم می‌شود. داستان کاملاً رئال است با یک موضوع اجتماعی».

رستوران ماندگار

مقدار زیادی از سرمایه این کار به ساخت رستوران سرازیر شده؛ چراکه بزرگ‌ترین ویژگی این سریال دو رستوران روبه‌روی هم است؛ همان رستوران‌های اکبر و مینو یا پرستویی و معتمد آریا؛ لوکیشن‌هایی که از لحن منسوری می‌شود فهمید مشکلاتی داشته؛ «پیدا کردن مهم نبود. مهم این بود که رستوران دوم در موقعیتی روبه‌روی رستوران اولی باشد. هر پروژه‌ای چالشی دارد و چالش ما پیدا کردن لوکیشن این رستوران‌ها بود. هیچ وقت صاحب رستورانی نمی‌آید یک سال رستورانش را در اختیار ما بگذارد». آن‌قدر هم گشتند و این رستوران‌ها پیدا نشد تا مجبور به ساخت آن شوند؛ «تمام تهران را گشتیم و سر این موضوع خیلی مططل شدیم. آخر سر هم جایی را پیدا نکردیم و مجبور شدیم یک رستوران بسازیم چون قصه این را به ما می‌گفت. زمانی که اکبر آقا و مینو با هم اختلاف پیدا می‌کنند، اکبر اقابرای اینکه تلافی کند، روبه‌روی رستوران مینو یک رستوران می‌زند. پیدا کردن این دو رستوران روبه‌روی هم خیلی سخت بود. آخر سر رسیدیم به مجتمع اقامتی ملاصدرا که مال

اسم رستوران آشپزباشی است. اکبر و مینو آن را اداره می‌کنند؛ اکبر سر آشپز است و مینو مدیر آن. چهار فرزند دارند؛ دختر بزرگ سارا (مهراوه شریفی‌نیا)، سعید (محمدرضا عفتاری)، فرهاد (علی طباطبایی) و آخر شیرین (ملیکا شریفی‌نیا). اتفاقاتی می‌افتد که باعث دعوا بین اکبر و مینو می‌شود؛ جدا می‌شوند ولی غلاق نمی‌گیرند. اکبر می‌خواهد ثابت کند که مردم به خاطر دست‌نخست او به این رستوران می‌آیندند یا مدیریت مینو. اما در ادامه هر دو به مشکلاتی بر می‌خورند و احساس شغف می‌کنند

mp3

علی طباطبایی (سمت راست) و محمد رضا عفتاری (وسط) پسران اکبر و مینو هستند که در دعوای پدر و مادرشان بلا تکلیف مانده‌اند
سیدمهرداد ضیایی (سمت چپ) با سریال «راه بی‌پایان» پیشتر شناخته شد. او در این سریال در نقش برادر مینوست؛ یعنی دایی پچه‌ها. همه‌جا حضور دارد و او را هم با اکبر و هم با مینو می‌بینیم

ملیکا شریفی‌نیا از همکاری‌اش با مثلث هنر مند، پرستویی و معتمد آریا می‌گوید

محمدرضا هنر مند، یک معلم

برای من که مدت‌ها کار تلویزیونی انجام نداده بودم، حضور در پروژه آشپزباشی یک اتفاق بی‌ظنیر و همکاری با آقای هنرمند فرصتی فوق‌العاده هیجان‌انگیز و غیرمنتظره بود. ایشان کارگردانی بسیار دقیق، مسلط و در عین حال دوست‌داشتنی هستند و همکاری با ایشان برای من کاملاً یک کلاس درس بوده؛ کلاس درس‌ی که در آن، شاگرد تمام توجه معلم را به خود می‌بیند و می‌داند که هیچ لغزشی از نگاه نافذ او دور نخواهد ماند؛ معلمی که کلمه به کلمه حرف‌های شاگرد را گوش کرده و او را قدم به قدم راهنمایی می‌کند. علاوه بر همه اینها، ایشان تمام نظرات خود را با چنان متانت و لطفی با بازیگران در میان می‌گذارند که هر کدام از آنها با احساس امنیت کامل و در فضای خوب و صمیمی و سر فرصت، نظرات ایشان را در بازی خود اعمال می‌کنند. ایشان باعث شدند که من هم در بازی و هم در ادای جملات، بیش از قبل روی حس و حال هر جمله در موقعیت‌های مختلف متمرکز شوم و همچنین روی حالت‌های صورت‌تم بیشتر تسلط داشته باشم؛ چیزی که قبلاً زیاد به آن توجه نمی‌کردم و همین باعث می‌شد بعضی وقت‌ها در تصویر شبیه گودزیلا بشوم!

در کل همکاری با ایشان یک تجربه ناب است و امیدوارم در آینده هم این همکاری ادامه داشته باشد و خوشحالم از اینکه من شیرین خوش شانس آشپزباشی بودم! من هیچ شناخت قبلی‌ای از این دو بازیگر فوق‌العاده در پشت صحنه نداشتم و اصلاً نمی‌توانستم تصور کنم که کار کردن با این

خود صدا و سیماست. در پارکینگ آنجا موفق شدیم که رستوران سنتی اکبر آقا را بزینم». اما رستوران اول هم رستوران نبوده. این را از صحبت‌های مشکین مهرگان –مدیر هنری– کار می‌توان فهمید؛ «یک تالار بزرگ آنجا بود که قابلیت تبدیل شدن به رستوران را داشت؛ به علاوه یک پارکینگ با فضای باز. تالار را تبدیل به رستوران مینو یا همان رستوران مدرن کردیم و روبه‌روی آن را رستوران اکبر یا همان رستوران سنتی»، رستورانی که قرار است بعد از پایان فیلم‌برداری هم رستوران بماند؛ «صدا و سیما پیشنهاد فضا داد و گفتند حالا که فیلمنامه می‌طلبد که رستوران بسازید، جایی را در محوطه صدا و سیما انتخاب کنید که بعد از کار هم قابل استفاده باشد. به همین خاطر در فضای ۶۰۰ متری با سازه‌های واقعی کار کردیم».

رستوران‌سازی در کنار سریال‌سازی

رستوران اکبر؛ مشکلات مدیر هنری این کار را بیشتر کرده. رستورانی که در قصه می‌بینیم، اکبر آن را نیمه‌کاره افتتاح می‌کند؛ «قصه به این شکل است که اکبر روبه‌روی رستوران قبلی، یک زیرزمین متروکه و نیمه‌کاره پیدا می‌کند. ما هم باید زیرزمین را در مرحله سخت‌کاری نشان می‌دادیم. ما مجبور بودیم فاز به فاز کار را جلو ببریم؛ چراکه در مراحل مختلف به اینجا مراجعه می‌کنیم؛ زیرزمین متروکه‌ای که آخر سر تبدیل به رستوران می‌شود. به همین خاطر شیوه جدیدی را پیاده کردیم که رعایت زمان‌بندی مقاطع کار ما را سخت می‌کرد».

شهرسازی در جوار رستوران

مشکل بعدی، فضای اطراف رستوران‌ها بود که به فضای تهران نمی‌خورد؛ «شما هر چی فیلم دیده‌اید، دکور تهران قدیم را برای آن ساخته‌اند و در هیچ سریال بعد از انقلابی ندیده‌اید که فضای تهران امروز را بسازند. ما در کنار این رستوران‌ها باید فضای تهران

امروز را می‌ساختیم. اولین بار بود که این انتقال می‌افتاد، پس کار ما خیلی سخت‌تر بود. شما از خیابان ولی‌عصر^(ته) امروز ذهنیت دارید و این خیلی فرمی می‌کند با اینکه لاله‌زار قدیم را بخواهیم بسازیم که هیچ ذهنیتی درباره آن وجود ندارد. وقتی رستوران اکبر را در پارکینگ روبه‌روی رستوران مینو ساختیم، خارج از این دو هم باید فضای تهران باشد». منسوری با این حرف‌ها از فضاسازی تهران می‌گوید؛ ساخت و سازهایی که مشکین مهرگان آنها را دوست دارد؛ «بزرگ‌ترین امتیاز برای طراح این است که بعضی از فضاها را بسازد. در کارهای روزمره کمتر پیش می‌آید که فضاها ساخته شوند اما اجبار باعث شد که ما آنها را بسازیم».

پرستویی؛ سر آشپز وارد می‌شود

گریم متفاوت پرستویی؛ چالشی که بابک اسکندری باید آن را حل می‌کرده؛ «چیزی که بیشتر از همه مدنظر آقای هنرمند بود؛ اینکه شخصیت اکبر یک چهره دلنشین داشته و متفاوت از بقیه تیپ‌هایی باشد که آقای پرستویی داشته‌اند». وقتی از او درباره جزئیات این گریم پرسیدیم، جواب داد: «سن و سیال کاراکتر افضا می‌کرد که موهایی جوگندمی داشته باشد و نشان دهد که پدر ۴ فرزند است که بچه‌هایش هم سن و سال دارند. خصوصیات اخلاقی هم باید در چهره ایشان نشان داده می‌شد؛ یک سر آشپز قدر که حرف حرف خودش است و در همین حال باید چهره دلنشینی هم داشته باشد و توسط تماشاگر باور شود»؛ گرمی که البته آشپز بودن در آن لحاظ نشده. صحبت‌های اسکندری این موضوع را به ما فهماند؛ «زمانی که آقای پرستویی لباس آشپزی را به تن می‌کند، ما می‌فهمیم که آشپز است. در بیرون از صحنه متوجه نمی‌شویم که آقای پرستویی آشپز هستند. این موضوع در شخصیت ایشان زیاد لحاظ نشده. صرفاً می‌خواستیم چهره‌ای باشد جذاب و دلنشین که قدرت هم داشته باشد با تماشاگر ارتباط برقرار کرده و دوستش داشته باشد».

همشهری جوان

شماره ۲۳۴ • ۲۰ آبان ۸۸



یادداشت مهر او ه‌شریفی‌نیا

در باره هنر مند و آشپزباشی

به یاد دزد عروسک‌ها

یک ضرب‌المثل چینی می‌گوید: «به خاطر وجود آدم‌های خوب است که خورشید هنوز بر زمین می‌تابد».

تابستان ۱۳۶۸ شاید بهترین تابستان زندگی من بود. با بازی در فیلم «دزد عروسک‌ها» دو ماه عالی را در پارک شفق گذراندم؛ در کنار بچه‌هایی که همبازی‌ام بودند، بزرگ‌ترهایی که دوستم داشتند، عروسک‌هایی که همدم شده بودند، مادر من… آقای هنرمند عزیز؛ مردی که پایه‌گذار تربیت هنری غریزی و ناخودآگاه در من بود. بعدها فهمیدم به عنوان اولین کار در چه اثر ارزشمندی ظاهر شدم و چقدر خوش شانس بودم که اصول اولیه بازیگری و کلانفکس سینما را از دیدگاه آقای هنرمند شناختم.

امروز بعد از ۲۰ سال، تجربه شیرین همکاری قبلی برای من تکرار شد. خاطرات جذاب دزد عروسک‌ها برایم تداعی شد و با اعتماد کامل به استقبال کار جدید رفتم. از روز اول فیلم‌برداری تا به حال احترام من نسبت به آقای هنرمند هزاران برابر شده. با تمام وجودم لذت می‌برم از اینکه می‌بینم او کارگردانی را به معنای کامل کلمه و به تمامیت معنا می‌کند. نکته‌سنجی و ریزبینی‌های او آدم را غافلگیر می‌کند و تسلطش بر تکنیک بازی‌گیری و شناختش از میزان توانمندی بازیگران فوق‌العاده است.

آن‌قدر در «آشپزباشی» از او آموختم‌ام که گاهی فکر می‌کنم شاید این کار به نوعی برای من یک دوره فشرده کارآموزی بوده…! آشپزباشی به غیر از حضور آقای هنرمند برای من هدایای دیگری هم داشت که مهم‌ترین آنها حضور پرویز پرستویی و فاطمه معتمد آریا بود؛ دو انسان شریف و هنرمندی که من در کنارشان آرامش و سرشار شدن از پر مهرترین لحظه‌ها را تجربه کردم و باز هم آموختم…

صبر، تعهد، مسؤولیت‌پذیری، وجدان کاری، احترام، عشق ورزیدن به نقش و…، آن‌قدر آموختم که اگر هر ثانیه برای آموخته‌هایم سیاستشان گویم، باز هم از قدردانی‌ام را ادا نکرده‌ام…

فرصت بودن با گروهی خوب و صمیمی شانس است که این بار هم یار من بود و من توانستم همدلی و اخلاص را در کنار عوامل حرفه‌ای آشپزباشی تجربه کنم و به یمن حضورشان در هوایی سرشار از اعتماد و امنیت نفس بکشم.

همه این اتفاقات خوب را ما

همگی مدیون مدیریت دقیق

آقای هنرمند هستیم که با نهایت

تلاشش درصدد است بهترین‌ها را ارائه دهد.

به نظر من محمدرضا هنرمند

جزو آدم‌هایی است که

خورشید به خاطر

وجودشان هنوز بر

زمین می‌تابد.

^[1] اکبر یک شوهر خواهر هم دارد که فرهاد اصلانی نقش آن را بازی می‌کند. او به همراه همسرش (افسانه چهره آزاد) خیلی با اکبر ارتباط دارند. برای زدن رستوران دوم هم شریک شده‌اند و اکبر را به این کار ترغیب می‌کنند